

تولید مفاهیم پایه: گامی اساسی برای تأسیس روان‌شناسی اسلامی

سید محمدرضا تقوی

استاد روان‌شناسی بالینی و عضو پژوهشکده تحول و ارتقای علوم انسانی اجتماعی دانشگاه شیراز

mtaghavi@rose.shirazu.ac.ir

چکیده

هدف از پژوهش حاضر، چگونگی تولید «مفاهیم پایه» به عنوان گامی اساسی در تأسیس روان‌شناسی اسلامی است. روش این پژوهش از نوع تحقیقات کیفی است که با نگرشی توصیفی-تحلیلی به منابع دینی و دستاوردهای روان‌شناختی صورت گرفته است. یافته‌های پژوهش بدین قرارند: ۱. هر نظام‌واره فکری، «مفاهیم پایه» مختص به خود دارد که متناسب با اهداف و مبادی فلسفی همان نظام‌واره است؛ ۲. یکی از گام‌های اساسی برای پاسخ به پرسش‌های تحقیقاتی، شناسایی مفاهیم تأثیرگذار و تبدیل آنها به «مفاهیم پایه» طی فرایندی مشخص است؛ ۳. هر مفهوم پایه، دارای تعریف نظری و عملیاتی، مرزبندی با مفاهیم مشابه، قابلیت‌ها و ظرفیت‌های مشخص و مورد توافق متخصصان آن رشته است؛ ۴. فراهم آوردن مجموعه‌ای از مفاهیم پایه، موجب بی‌نیاز شدن از به‌عاریت گرفتن مفاهیم پایه، از سایر نظام‌واره‌های علمی، برای تبیین پدیده‌ها می‌گردد؛ ۵. از طریق کشف ارتباط بین مفاهیم پایه می‌توان به تبیین پدیده‌ها و/یا نظریه‌پردازی پرداخت. در نهایت، برای عملیاتی نمودن روش معرفی شده، سه مفهوم «تعلق»،

«اخبارات» و «شکرگزاری»، که به صورت بالقوه، قابل تبدیل به «مفهوم پایه» در روان‌شناسی را دارند، به عنوان سه نمونه معرفی می‌شوند. نتیجه اینکه یکی از گام‌های اساسی برای تأسیس روان‌شناسی اسلامی، تولید «مفاهیم پایه» است. **کلیدواژگان:** تولید مفاهیم پایه، تحول علوم انسانی، تأسیس روان‌شناسی اسلامی.

مقدمه

مفهوم در لغت یعنی آنچه مورد فهم واقع شده است؛ اما در اصطلاح، مفهوم یعنی معنا و مدلولی که لفظ بر آن دلالت می‌کند و از لفظ فهمیده می‌شود. مفهوم به دو دسته طبقه‌بندی می‌شود: مفهوم جزئی و کلی. مفهوم جزئی مفهومی است که فقط یک مصداق داشته باشد؛ یعنی نتوان برایش افراد متعددی فرض کرد؛ اما مفهوم کلی مفهومی است که بتوان برایش افراد و مصداق متعدد فرض نمود. به عبارت دیگر، ذات و اصل خود مفهوم، بر افراد متعدد صادق است (خوانساری، ۱۳۹۴). مفهوم از منظری دیگر، به دو نوع تقسیم می‌گردد: هنگامی که یک مفهوم بر اساس فعالیت‌های حسی به صورت عینی و با حداقل کوشش ساخته می‌شود، واقعی، ملموس یا تجربی نامیده می‌شود. مفاهیم نظری، مفاهیمی هستند که از هر گونه شرایط زمانی و مکانی خاص مستقل هستند و به توصیف موجودیت‌های غیر قابل مشاهده می‌پردازند. این گونه مفاهیم را مجرد یا نظری گویند.^۱ مفاهیم پایه مفهیمی‌اند که بر اساس نظر دانشمندان، در تحلیل پدیده‌های مربوط به یک رشته علمی، تأثیرگذارتر از مفاهیم دیگرند. مفهوم پایه در هر نظام‌واره فکری، لاجرم باید تناسبی تام با دیگر اجزای آن نظام‌واره داشته باشد؛ زیرا در غیر این صورت انسجام بین اجزای یک نظام‌واره فکری از بین خواهد رفت و فرو خواهد ریخت. لذا متناسب با اهداف و غایات اسلامی نیز به منظور تبیین مسائل و موضوعات علوم انسانی اسلامی، و از جمله روان‌شناسی اسلامی، ایجاد مفاهیم پایه ضرور می‌نماید.

موضوع مفاهیم پایه تاکنون توسط برخی دیگر از محققان کانون توجه قرار گرفته است. پسندیده (۱۳۹۶) مقاله‌ای را با عنوان «روش مفهوم‌شناسی موضوعات اخلاقی و کاربردی آن در مفهوم حیا» منتشر کرده است. وی در این مقاله به طور مفصل مراحل مفهوم‌شناسی را معرفی می‌نماید که عبارت‌اند از: ۱. واژه‌پژوهی به معنای جمع‌آوری، بررسی و تحلیل دیدگاه لغت‌شناسان و

1. <http://www.iranresearches.ir>

متخصصان؛ ۲. مفهوم‌پژوهی دینی به معنای بررسی متون دینی و استخراج ویژگی‌های مؤثر در تعریف؛ ۳. استخراج تعریف به معنای مشخص کردن مؤلفه‌های اساسی تعریف و مناسبات آنها و ۴. تحلیل و تبیین تعریف با بررسی ابعاد موضوع‌شناختی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی. وی در پایان نتیجه می‌گیرد که اولاً مفهوم‌شناسی به لغت‌شناسی منحصر نمی‌شود و ثانیاً حرکت روشمند در مفهوم‌شناسی موضوعات دینی، نیازمند ترویج روش و آموزش آن به پژوهشگران و دانش‌پژوهان حوزه دین است.

تفاوت دیدگاه پسندیده (۱۳۹۶) با مقاله حاضر (و در اصل نوآوری مقاله حاضر) این است که وی کوشیده است تا طی مراحل نشان دهد که چگونه می‌توان یک مفهوم را از قرآن و سنت احصا کرد؛ لیکن تلاش پژوهش حاضر بر آن است که نشان دهد چگونه می‌توان مفاهیم به‌دست‌آمده از قرآن و سنت (منتخب) را به مفاهیم پایه‌ای تبدیل کرد که قابلیت به کار بردن در پژوهش‌ها به صورت عملیاتی را دارا شود. به عبارت دیگر می‌توان هدف پژوهش حاضر را در ادامه کار پسندیده (۱۳۹۶) دانست.

در مطالعه‌ای دیگر، کافی و جمشیدیها (۱۳۹۱) برای تولید نظریه دینی در باب انسان و اجتماع، روشی را پیشنهاد داده‌اند که از سه مؤلفه تشکیل شده است:

۱. روش تفسیر موضوعی: منظور از تفسیر موضوعی دسته‌بندی آیاتی است که به یک موضوع در قرآن پرداخته‌اند تا نگرش قرآن در باره آن موضوع به دست آید؛
۲. تحلیل محتوا: از طریق تحلیل محتوا می‌توان مبانی شناخت جامعه را از آیات قرآن به دست آورد که شامل سه مرحله است: مفهوم‌پردازی، تقلیل مفاهیم به‌دست‌آمده، مقوله‌بندی آنها و تعیین نقش هر یک از مقوله‌ها؛
۳. پیوند بین مقوله‌ها به منظور نظریه‌پردازی.

از آنجا که تمرکز پژوهش حاضر بر نشان دادن نقش کلیدی «مفاهیم پایه» در تأسیس علوم انسانی اسلامی (با تأکید بر روان‌شناسی) است، مرحله اول از مؤلفه دوم تحقیق کافی و جمشیدیها (۱۳۹۱)، یعنی «مفهوم‌پردازی» کانون توجه مولف این سطور است. «مفهوم» به کلمه‌ای اطلاق می‌شود که به گروه یا طبقه‌ای از اشیا، رویدادها و کنش‌هایی که در برخی ویژگی‌های عمومی با هم اشتراک دارند، الصاق می‌گردد. از مقایسه مفاهیم مشابه و مرتبط، مفاهیم انتزاعی‌تر به دست می‌آیند که همان مقولات هستند.

می‌توان گفت که تفاوت مطالعه کافی و جمشیدیها (۱۳۹۱) با مطالعه حاضر در این است که ۱. مطالعه کافی و جمشیدیها به مسیر شکل‌گیری نظریه‌پردازی در علوم انسانی اسلامی (با تأکید

بر جامعه‌شناسی) می‌پردازد، در حالی که مطالعه حاضر تنها به مطالعه بخشی از مسیر نظریه‌پردازی، که همان «مفاهیم پایه» یا «مفهوم‌پردازی» است اختصاص دارد؛ ۲. کافی و جمشیدیها به دنبال نشان دادن مسیری برای کشف مفاهیم از قرآن هستند که بیشتر در تخصص اساتید حوزوی است؛ در حالی که تمرکز پژوهش حاضر بر نشان دادن این نکته است که چگونه می‌توان مفاهیم به‌دست‌آمده از آیات و روایات را به مفاهیم پایه تبدیل کرد، به نحوی که بتوان به صورت عملیاتی از این مفاهیم پایه در تحقیقات میدانی بهره جست. به عبارت دیگر می‌توان گفت که مانند پژوهش پسندیده (۱۳۹۳)، مطالعه حاضر، ادامه‌دهنده و کامل‌کننده مطالعه کافی و جمشیدیها در بخش مفهوم‌پردازی است.

شهید صدر نیز ذیل نظریه «مدل مفهومی نظریه‌پردازی قرآن‌بنیان» (بهمنی، ۱۳۹۵) به نوعی دیگر به این موضوع پرداخته است. وی در نظریه خود از «مفهوم پایه» با عنوان «اصطلاحات خاص قرآن» یاد کرده است که به نظر می‌رسد با «مفهوم پایه» در مطالعه حاضر همخوانی دارد.

از نظر شهید صدر، اسلام و قرآن، یک اصطلاحاتی دارند که این اصطلاحات، فارق و متمیز بین اسلام و دیگر مکاتب است. نظریه‌پرداز باید این اصطلاحات خاص قرآن را درباره مسئله خودش پیدا کند. برخی مفاهیم، انتزاعی هستند که اگر از بین مفاهیم انتزاعی، اصلی‌ترین مفهوم را پیدا کنیم، می‌توانیم دیگر مفاهیم را ذیل مفاهیم اصلی، سازمان بدهیم. نظریه‌پرداز باید تلاش کند در مورد نظریه‌ای که دنبال می‌کند، اصلی‌ترین مفهوم را که بر دیگر مفاهیم مسلط است و همنه دارد، پیدا کند. بعد از آن، تمام داده‌ها درباره آن مفهوم اصلی و مفاهیم ذیل آن را با همدیگر مقایسه کند؛ چون در تفسیر موضوعی، استقرای جزء جزء اینها لازم است و نمی‌توان با کلیدواژه حرکت کرد. وقتی به معنا اشاره می‌کنیم، هرچند یک اصطلاح خاص قرآنی دارد، اما این معنا هر کجای قرآن می‌تواند باشد و هر گزاره قرآنی می‌تواند دال بر آن معنایی باشد که نظریه‌پرداز دنبالش است؛ بنابراین الزاماً در چارچوب لفظ نیست. نظریه‌پرداز باید مدالیلی را که به دست می‌آورد، با همدیگر مرتبط کند و بعد از کشف این ارتباط، آنها را ذیل هر کدام از سؤال‌هایش ببرد. وقتی به مرحله‌ای رسید که توانست بگوید فلان سؤال را این مجموعه از مدالیل پاسخ می‌دهند، تازه باید جانمایی کند؛ یعنی مشخص کند که در چیدمان و صورت‌بندی نظریه، این مدالیل کجا قرار می‌گیرند (بهمنی، ۱۳۹۵).

در میان دیدگاه‌های علم دینی، یکی از دیدگاه‌هایی که بحث مفاهیم پایه را به عنوان یکی از سه رکن مدل خود ارائه کرده، دیدگاه فرهنگستان علوم اسلامی است. این دیدگاه، ارکان و الزامات مورد

نیاز برای اسلامی شدن مهندسی توسعه نظام اجتماعی را عبارت از «نظام اصطلاحات»، «نظام تعریف کیفی»، و «نظام توزین کمی» می‌داند (ایمان و کلاته ساداتی، ۱۳۹۲، ص ۳۹۳). منظور از نظام اصطلاحات، تأکید بر الزامات زبانی مورد نیاز برای ایجاد فضایی نظری در جهت اهداف این مدل (فرهنگستان علوم) است:

شناسایی و تولید هر کل متغیر، اعم از نظام اجتماعی، یا ابزار و اشیای عینی، یا حتی یک کلمه، در یک فضا میسر است. به تعبیر منطقی، هر شیء دارای شرایطی است که ملاحظه آن شیء بدون ملاحظه آن شرایط، امری ممتنع است (حسینی، ۱۳۷۹، ص ۱۵ و ۱۶). این دیدگاه، توسعه، کارایی و ساختار را به عنوان اصطلاحات پایه‌ای معرفی می‌کند که از ضرب این سه مفهوم در یکدیگر به صورت عمودی و افقی، امر تولید و تکثیر اصطلاحات محقق می‌گردد. به دلیل تفاوتی که در پرداخت «مفاهیم پایه» در پژوهش فرهنگستان علوم اسلامی با مطالعه حاضر وجود دارد و اینکه مسئله از دو منظر مختلف موضوع بررسی شده، امکان مقایسه بین این دو دیدگاه منتفی است.

تقوی (۱۳۹۵) مدلی را برای تأسیس نظام‌واره علوم انسانی اسلامی پیشنهاد داد. در مطالعه مذکور، پس از تبیین مبادی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی، فلسفه علم، روش‌شناسی و روش‌های پژوهش در نظام‌واره علوم انسانی اسلامی، شش مسیر برای تولید علم شامل شکل‌دهی نظام مفاهیم پایه، تدوین گزاره‌های علمی، تبیین نقش فقها، فلاسفه و عرفا در تدوین علوم انسانی اسلامی و مسیر وحدت‌بخشی به یافته‌ها (نظریه‌پردازی) پیشنهاد شده است. این پژوهش، ضروری‌ترین و زیربنایی‌ترین اقدام برای تأسیس علوم انسانی اسلامی را تهیه نظام مفاهیم پایه می‌داند. پژوهش حاضر نیز قصد دارد تا با تأکید بر روان‌شناسی اسلامی، روش‌هایی را برای احصای «مفاهیم پایه» معرفی کند.

از نظر راقم این سطور، روان‌شناسی اسلامی عبارت است از روان‌شناسی‌ای که بر اساس گزاره‌ها و نظریه‌های برخاسته از منابع اسلامی شکل گرفته باشد. بدین ترتیب روان‌شناسی اسلامی حوزه‌ای بین‌رشته‌ای با محوریت علوم اسلامی است و مضمون اصلی آن، ریشه در مفاهیم و آموزه‌های دینی دارد. در روان‌شناسی اسلامی، هم بعد ظاهری و هم بعد باطنی رفتار انسان مطالعه می‌شود.

در واقع پژوهش حاضر در ادامه پژوهش تقوی (۱۳۹۵) مطرح است که در آن شش مسیر برای دستیابی به علوم انسانی اسلامی پیشنهاد شده است. لذا پژوهش حاضر به بسط یکی از این شش مسیر که شناسایی «مفاهیم پایه» است، می‌پردازد. بر مبنای پژوهش تقوی (۱۳۹۵)، هدف نوشتار حاضر، تبیین چگونگی تولید «مفاهیم پایه»، به عنوان گامی اساسی برای تأسیس روان‌شناسی

اسلامی، از طریق پاسخ به پرسش‌های زیر است: الف) جایگاه مفاهیم پایه در روان‌شناسی متداول کجاست؟ ب) چگونه می‌توان به مفاهیم پایه در روان‌شناسی اسلامی دست یافت؟ ج) آیا می‌توان نمونه‌هایی از مفاهیم پایه را معرفی کرد؟

روش پژوهش حاضر از نوع تحقیقات کیفی است که با نگرشی توصیفی-تحلیلی به منابع دینی و دستاوردهای روان‌شناختی صورت گرفته است.

۱. نتایج

۱-۱. جایگاه مفاهیم پایه در روان‌شناسی متداول کجاست؟

امروزه روان‌شناسان با رویکردهای رفتاری، شناختی، روان‌پویشی و ... از منظرهای متفاوتی به تحلیل پدیده‌های روان‌شناختی می‌پردازند. دقت بیشتر، حکایت از این دارد که «مفاهیم پایه» در این مکاتب روان‌شناسی، با یکدیگر متفاوت است. برای نمونه مفاهیم پایه در مکتب رفتارگرایی عبارت‌اند از: شرطی کردن، خاموش کردن و یا حذف رفتار، حساسیت‌زدایی منظم، جرئت‌آموزی، آموزش حل مسئله، تنبیه، تقویت، خودتنظیمی و الگوسازی. مفاهیم پایه در مکتب گشتالت شامل قوانین بندش، بینش، سازماندهی ادراکی، مجاورت، مشابهت، امتداد مطلوب یا جهت مشترک و شکل و زمینه است. همچنین، مفاهیم پایه در مکتب روان‌پویشی شامل تداعی آزاد، تفسیر، تحلیل رؤیا، مقاومت، انتقال، نهاد، خود و فراخود، ناخودآگاه و مکانیزم‌های دفاعی است؛ و سرانجام مفاهیم پایه در مدل شناخت‌درمانی عبارت از مفهوم‌پردازی شناختی، افکار خودآیند منفی، باورهای میانجی، باورهای بنیادین، خطاهای شناختی، چالش با افکار منفی، جمع‌آوری شواهد، یافتن افکار جای‌گزین، تکلیف‌درمانی و باورهای ناکارآمد است. تفاوت در تبیین واقعیت از سوی مکاتب مختلف، درحالی‌که هر یک برای تأیید تبیین‌های خود، دلایل و شواهد و داده‌هایی ارائه می‌نمایند، نشان از آن دارد که هر یک از این مکاتب، فقط بخشی از واقعیت را حکایت می‌کند.

یکی از دلایل موفقیت علوم متداول، کار کردن روی نظام مفاهیم پایه، و جا انداختن و جهانی کردن این نظام مفاهیم بوده است. به عبارت دیگر، اگر متخصصان هر رشته درباره متغیرهای کلیدی یا نظام مفاهیم پایه در آن رشته به توافق برسند، آن‌گاه این نظام مفاهیم، زبان مشترک برای ارتباط مؤثر بین آنان می‌شود. زبان مفاهیم تمام کسانی که پس از آن، وارد این حوزه مطالعاتی می‌شوند، همین ادبیات خواهد بود. سپس هر محقق جدیدی که به این عرصه علمی^۱ ورود کند،

با مفاهیم پایه‌ای روبروست که از قبل در میان متخصصان آن رشته علمی نهادینه شده‌اند. به دلیل تمرکز محققان روی این مفاهیم و پژوهش‌های بسیار در حول و حوش این مفاهیم، داده‌های فراوانی، له این مفاهیم در آن رشته علمی وجود دارد که محققان تازه‌وارد به خود اجازه نخواهند داد تا درباره «واقع‌نما بودن» آنها شک کنند. هر چقدر این نظام علمی در طول زمان پیش می‌رود، هیمنه، پیچیدگی و لایه‌های تودرتوی بیشتری به خود می‌گیرد و تغییر را غیرمحمتمل‌تر می‌سازد. با پذیرفتن پیش‌فرض ارتباط بین مشاهده و نظریه، درمی‌یابیم که نگاه هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی محقق، بر روی نوع تحلیل وی از واقعیت و قضایا تأثیرگذار است. در بحث تحول در علوم انسانی و یابدستیابی به روان‌شناسی اسلامی، نمی‌توان مفاهیم پایه را از دانش سکولار گرفت، اما انتظار داشت که خروجی آن علوم انسانی اسلامی باشد. روی دادن چنین اشتباهی محتمل است، زیرا آشنایی و سروکار محققان دانشگاهی، بیشتر با مفاهیم پایه‌ای است که از دانش متداول کسب کرده‌اند و در آن به چیرگی و مهارت رسیده‌اند. بنابراین می‌توان گفت که زیربنایی‌ترین اقدام برای تولید علوم انسانی اسلامی و از جمله روان‌شناسی اسلامی، تغییر مفاهیم پایه رایج و تولید آنها متناسب با نگرش اسلامی است.

۱-۲. چگونه می‌توان به مفاهیم پایه در روان‌شناسی اسلامی دست یافت؟

اگر گزاره‌های زیر را به عنوان بخشی از پیش‌فرض‌های علم دینی بپذیریم:

۱. علم حقیقی نزد خداوند است؛

۲. آنچه برای هدایت انسان‌ها لازم بوده در دین اسلام بیان شده است؛

۳. دین اسلام برای هدایت انسان‌ها در تمام زمان‌ها و مکان‌ها آمده است؛

و همچنین بپذیریم که محققان علوم انسانی اسلامی، هستی را مجموعه آیات الهی می‌دانند که نشئت گرفته از وجود مطلق است (وحدت به کثرت در قوس نزول) و رو به سوی هدف خاصی دارد (کثرت به وحدت در قوس صعود)، آن‌گاه انسان نیز که بخشی از هستی است، تنها وقتی آرام می‌گیرد که به اصل خویش بازگردد. پس دانش حقیقی، دانشی است که از سوی حق تعالی آمده است تا خلق را، که از منشأ حق است، به سوی حق ببرد (توحید). علم نیز وقتی به واقع به ثمر نشسته است که در خدمت همین هدف باشد. پس امهات علم، باید از سرچشمه همین مسیر نشئت گرفته باشد تا انسجام و وحدت رویه و ارتباط معقول بین تمام اجزای نظام‌واره علمی، در تمام طول مسیر، حفظ شود. به عبارت دیگر با توجه به محدودیت‌هایی که بشر دارد، در چنان جایگاهی نیست که بتواند متغیرهای کلیدی/مفاهیم پایه را به درستی شناسایی کند؛ زیرا فرمود:

﴿أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ﴾ (فاطر: ۱۵) و ﴿وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (اسراء: ۸۵). بنابراین محققان علوم انسانی اسلامی، این مفاهیم را به عنوان امهات دانش، مفاهیم کلیدی و متغیرهای تأثیرگذار در تبیین پدیده‌ها در نظر می‌گیرند و آنها را از منابع معتبر دینی اخذ می‌کنند.^۱

با توجه به پیش‌فرض‌های علوم انسانی متداول، شامل توجه صرف به جنبه‌های مشهود پدیده‌ها، استفاده از روش تجربی، پذیرفتن غایت این دنیایی برای انسان، پذیرفتن خودآیینی انسان به جای خداآیینی و... بدیهی است که روان‌شناسی رایج نیز از منظر خاصی به پدیده‌ها می‌نگرد که با نگاه اسلام به پدیده‌ها متفاوت است. بر اساس مدل دینی از علوم انسانی، با توجه به محدودیت‌های انسان، استفاده از منابع دینی برای دستیابی به بهترین تبیین از پدیده‌ها، مورد نیاز است. چنان‌که گذشت، قبل از دستیابی به تبیین پدیده‌ها، تولید مفاهیم پایه، وفق نظام‌واره علوم انسانی اسلامی مورد نیاز است. برای رسیدن به این مقصود و با توجه به پیش‌فرض‌های پیش‌گفته، مسیر زیر پیشنهاد می‌گردد:

برای دستیابی به مفاهیم پایه، پس از انتخاب موضوع پژوهش، از طریق مراجعه به منابع معتبر دینی، مفاهیم محتمل و تأثیرگذار برای تبیین پدیده مورد نظر، انتخاب می‌شوند.^۲ برای مثال ممکن است در علت‌یابی یک مورد در خصوص افسردگی شدید، مفاهیم «تعلقات دنیوی»، «از دست دادن فرصت‌ها»، «فقدان شکرگزاری»، «فقدان صبوری» و «فقدان خوش‌بینی نسبت به خداوند»، مفاهیمی باشند که در بررسی‌های ابتدایی به عنوان ریشه مشکلات شناسایی شوند. ملاحظه می‌شود که این مفاهیم ریشه در ادبیات دینی دارند و برگرفته از ادبیات روان‌شناسی متداول نیستند. طی فرایندی که در ادامه می‌آید، مفاهیم منتخب به «مفاهیم پایه» تبدیل می‌شوند. در بررسی موضوعات بعدی، همین کار تکرار می‌شود. به این ترتیب چنانچه مفاهیم پایه موجود نتوانند به تبیین پدیده‌های جدید پردازند، مفاهیم پایه جدیدی جست‌وجو و یا کشف می‌شوند. بنابراین به تدریج با شناسایی مفاهیم پایه جدید، گنجینه‌ای از مفاهیم پایه تهیه می‌شود. از این پس، تبیین

۱. محور بحث نوشتار فعلی، مفاهیم پایه نشئت‌گرفته از ادراکات حقیقی است. بخش دیگری از مفاهیم پایه، مربوط به ادراکات اعتباری می‌شود (پیوست ۱) که پژوهشی دیگر را می‌طلبد.

۲. پیمودن این مراحل، نافی استفاده از نظرات دیگر دانشمندان، علوم متداول و سایر تجارب بشری نیست؛ لیکن محقق علوم انسانی باید به قدرت تفکیکی میان دانش‌های بشری و دانش‌های وحیانی دست یابد و از جایگاه هر یک به خوبی محافظت نماید؛ مراقب باشد که تحت تأثیر دانش‌ها و تجارب بشری، به آیات و روایات ننگرد، تا بتواند در بررسی‌های خود، تا حد ممکن، آنچه را برداشت نماید که مورد نظر دین (به مفهوم نفس‌الامری) باشد. لذا پیشنهاد می‌شود محققانی که دانش کمتری در استفاده از منابع دینی دارند حتماً مشاور دینی (با کفایت لازم در حد موضوع مورد پژوهش) برگزینند و یا به صورت «کارگروهی» به این مطالعات پردازند.

پدیده‌ها به کمک مفاهیم پایه‌ای انجام می‌شود که در نظام‌واره علوم انسانی اسلامی تکون یافته‌اند. به تدریج برای تبیین پدیده‌ها، محقق از به عاریت گرفتن مفاهیم پایه‌ای، که در دیگر نظام‌واره‌ها و برای اهداف و غایات دیگری تکون یافته‌اند بی‌نیاز می‌شود.

در مرحله بعد باید ادعای نظریه‌پرداز و یا محقق درباره ارتباط میان مفهوم پایه منتخب و پرسش پژوهشی، مورد راستی آزمایی قرار گیرد. بدیهی است که نظام سنجش و اندازه‌گیری، نمی‌تواند صرفاً بر مبنای داده‌های تجربی باشد؛ لذا یکی از پژوهش‌های پیشنهادی، تدوین یک نظام ارزیابی متناسب با دیگر ارکان نظام‌واره علوم انسانی اسلامی، به عنوان یک ابزار، برای قضاوت در خصوص صحت و سقم فرضیه‌ها و مدعای محققان است. با این حال به نظر می‌رسد که یکی از مهم‌ترین معیارهای صحت در خصوص درست بودن انتخاب مفهوم پایه، برای تبیین یک موضوع، کارایی آن است. برای مثال، اگر فرض شده است که «تعلقات دنیوی»، به عنوان یک مفهوم پایه، با افسردگی مراجع همبستگی مثبت دارد، آن‌گاه چنانچه با روش‌های درمانی از تعلقات دنیوی وی کاسته شود، به نسبتی که ادعا می‌شود این متغیر تأثیرگذار است، باید افسردگی وی نیز بهبود یابد (جزئیات بیشتری از روش تحقیق با استفاده از مفاهیم پایه در پیوست شماره ۲ آمده است).

پس از تعیین مفاهیم منتخب (تأثیرگذار برای تبیین یک پدیده)، توسط دانشمندان علوم انسانی اسلامی به صورت مقدماتی و فرضی، این مفاهیم به شرح زیر تبدیل به یک «مفهوم پایه» می‌شوند. ابتدا شواهد مربوط (آیات و روایات و...) به ارتباط بین مفهوم برگزیده با مسئله مورد پژوهش بررسی می‌شود - در این زمینه پژوهش‌های پسندیده (۱۳۹۶) و کافی و جمشیدیها (۱۳۹۱) بسیار کمک‌کننده خواهند بود. این شواهد ممکن است از طریق روش‌های فقهی، فلسفی، تجربی و یا حتی روش‌های ابداعی دیگری، که بعداً در نظام ارزیابی و ممیزی روش‌ها (در نظام‌واره علوم انسانی اسلامی) تدوین می‌شوند، فراچنگ آیند. همچنین کشف ظرفیت‌ها و قابلیت‌های مفهوم برگزیده، تبیین وجوه و کاربردهای آن در موضوعات مختلف، احصای تفاوت مفهوم منتخب با مفاهیم مشابه در منابع دینی و در ادبیات متداول رشته علمی، و نهایتاً طرح موضوع در مجامع علمی، برای اخذ توافق نخبگانی، از دیگر تلاش‌های متفکران دینی برای تولید مفاهیم پایه است. پس از انتخاب مفاهیم پایه، متناسب با مسئله، از طریق برقراری ارتباط مناسب بین مفاهیم پایه، با توجه به داده‌های عقلی و نقلی، به تبیین/نظریه‌پردازی برای مسئله مورد نظر اقدام می‌شود. هر مفهوم منتخب، هنگامی به یک «مفهوم پایه» در روان‌شناسی اسلامی تبدیل می‌شود که بتواند به این پرسش‌ها پاسخ دهد:

۱. تعریف نظری مفهوم پایه چیست؟

هر مفهوم پایه دارای تعریف نظری است که به وسیله آن ویژگی‌های اصلی مفهوم را به طور نظری مشخص می‌سازد و قالبی ارائه می‌کند که به وسیله آن حدود و ثغور مفهوم را معین می‌سازد (دلاور، ۱۳۷۴)؛

۲. تعریف عملیاتی مفهوم پایه چیست؟

هر مفهوم پایه دارای یک تعریف عملیاتی است. تعریف عملیاتی، تعریفی است که با مشخص کردن روش‌های سنجش مفهوم پایه، نشان می‌دهد که این پدیده وجود دارد (مک‌گوئیگان، ۱۳۷۷، ص ۵۷۴، تعدیل‌شده). بدیهی است که روش‌های سنجش فقط روش‌های کمی و تجربی نخواهند بود؛

۳. چنانچه آزمونی برای سنجش مفهوم پایه وجود دارد، تا چه حد معتبر است؟

منظور از اعتبار،^۱ خصوصیتی است که به موجب آن یک آزمون روانی، یا یکی از متغیرهای مورد سنجش، چیزی را اندازه می‌گیرد که همانا منظور اصلی اندازه‌گیری است (همان، ص ۵۸۰، تعدیل‌شده). بدیهی است که در اینجا گستره‌ای از روش‌ها برای اعتباریابی به کار می‌روند؛

۴. مستندات روایی و قرآنی مفهوم پایه کدام‌اند؟

منظور استفاده از آیات و روایات، علم تفسیر و ... است برای نشان دادن اینکه تا چه حد مفهوم پایه برگزیده، برگرفته از دین است. درباره مفاهیم پایه اعتباری (پیوست ۱)، نشان دادن ارتباط بین مفهوم پایه منتخب با یک یا بیش از یک ادراک حقیقی ضروری است؛

۵. آیا مشابه این مفهوم پایه (اشتراک لفظی یا معنوی)، متغیر و یا سازه‌ای در روان‌شناسی

متداول وجود دارد؟ در این صورت تشابهات و اختلافات مفهوم پایه به‌دست آمده با موارد مشابه (به لحاظ تعریف، مفهوم، قابلیت‌های هر یک و ...) در چیست؟ و یا چه ظرفیت‌ها، قابلیت‌ها و معانی‌ای در این مفهوم پایه نهفته است که در مفاهیم مشابه در روان‌شناسی متداول وجود ندارد؟ برای مثال در فرهنگ روان‌شناسی «نیروی اراده» به معنای کنترل خویش و توانایی ایستادگی در

برابر و سوسه‌ها تعریف شده است. منظور از کنترل خود، توانایی غلبه و تغییر پاسخ‌های درونی و توقف تمایلات رفتاری نامطلوب و خودداری از عمل کردن به آنهاست (تانجی، بومیستر و لوزیوبون، ۲۰۰۴)؛ در صورتی که در فرهنگ اسلامی اراده اساساً یک فرایند دومارحله‌ای است؛ در یک مرحله انسان می‌باید در تقویت عزم و اراده خود بکوشد و از هر امری که به تقویت اراده او می‌انجامد، دریغ نرزد، لیکن در مراحل عالی‌تر، باید از اراده خود صرف‌نظر کند و قلب خود را مجالی اسمای الهی گرداند. در این صورت است که از برکت چنین نفی و اثباتی، مظهر اراده و مشیت حضرت حق خواهد شد و به موجب ﴿وما تشاؤون الا ان یشاء الله﴾ (انسان: ۳۰؛ تکویر: ۲۹) قدرت خلاقیت و آفرینندگی می‌یابد (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۵؛ به نقل از طباطبائی، ۱۳۸۹)؛

۶. مفهوم پایه به‌دست‌آمده برای تبیین چه نوع پدیده‌هایی می‌تواند به کار گرفته شود؟ و کاربردهای نظری و عملی آن کدام‌اند؟ آیا مفهوم پایه به‌دست‌آمده، برای شاخه‌های دیگر روان‌شناسی کاربرد دارد؟

یک مفهوم پایه ممکن است برای تبیین پدیده‌هایی محدود یا گسترده‌ای از پدیده‌ها کاربرد داشته باشد. برای مثال شجاعی، گودرزی و تقوی (۱۳۹۴) بیان می‌کنند که «شکرگزاری (به منزله یک مفهوم پایه) به عنوان عامل عمومی محافظت‌کننده می‌تواند در کاهش علائم بسیاری از اختلالات روانی مؤثر باشد و اگر دین‌داری موجب رشد شکرگزاری درونی، خیرخواهی، هدفمندی و خویش‌داری شود، می‌توان آن را یک عامل پیشگیری‌کننده در برابر اختلال‌های روانی در نظر گرفت». بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که مفهوم پایه «شکرگزاری»، در پیشگیری از اختلالات روانی کاربرد وسیعی دارد. همچنین ممکن است یک مفهوم پایه در شاخه‌های مختلف روان‌شناسی کاربرد داشته باشد. برای مثال مفهوم «صبر» می‌تواند هم در روان‌شناسی بالینی و هم در روان‌شناسی تربیتی کاربرد داشته باشد؛

۷. در مطالعات آتی، ارتباط این مفهوم پایه، با چه متغیرهای دیگری باید سنجیده شود؟ پیشنهاد پژوهش‌هایی برای مشخص ساختن ارتباط و نسبت مفهوم پایه مورد نظر با دیگر مفاهیم پایه‌ای که قبلاً از طریق داده‌های تجربی یا شواهد عقلانی و دیگر روش‌های معتبر، اعتباریابی شده‌اند؛

۸. یافته‌های مهم در ارتباط با این مفهوم پایه چیست؟
- اگر محققان، یافته‌های به‌دست‌آمده را یادداشت کنند، به تدریج بانک اطلاعات مربوط به مفهوم پایه مورد نظر، که می‌تواند در تحقیقات آتی مورد استفاده قرار گیرد، ایجاد می‌گردد؛
۹. متخصصان یک رشته چقدر بر روی مفهوم منتخب به عنوان یک «مفهوم پایه» توافق دارند؟
۱۰. سایر نظرات.

۳-۱. معرفی برخی مفاهیم پایه در روان‌شناسی اسلامی

در این قسمت برای نمونه، سه مفهوم تعلق، اخبات و شکرگزاری که به صورت بالقوه می‌توانند مفاهیم پایه در روان‌شناسی بالینی - سلامت به شمار آیند، معرفی می‌شوند. البته در اینجا ادعا این نیست که این سه مفهوم پایه، نقش کلیدی در تبیین مسائل مربوط به حوزه روان‌شناسی بالینی - سلامت دارند، بلکه این سه مفهوم در کنار شاید ده‌ها مفهوم پایه دیگر (که به تدریج توسط محققان این رشته احصا خواهند شد و به توافق نخبگان آن رشته رسانده می‌شوند)، می‌توانند در تبیین مسائل این رشته مشارکت کنند.

۱-۳-۱. تعلق

- مفهوم تعلق: «تعلق» در لغت به معنای «آویخته شدن»، «دل‌بستگی داشتن به کسی یا چیزی» و «علاقه و پیوستگی داشتن» آمده است (عمید، ۱۳۷۶، ص ۴۰۴).

- تعریف نظری تعلق: مفهوم «تعلقات دنیوی» به معنای وابستگی و علاقه شدید و افراطی به امور مادی و ماسوی‌الله (اعم از افراد، اشیا و موقعیت‌ها) است؛ به گونه‌ای که امور مادی که وسیله‌ای برای رشد و تعالی انسان بودند، خود هدف شوند و انسان را از توجه به بسیاری از امور مهم‌تر و متعالی‌تر بازدارند. البته تعلق می‌تواند به مفهوم مثبت نیز به کار رود؛ مثلاً تعلق به وطن یا تعلق به خداوند؛ لیکن آنچه در این مقال از تعلقات دنیوی ذکر می‌شود، جنبه‌های منفی تعلق است که مانع از رشد و تعالی انسان می‌گردد.

- تعریف عملیاتی تعلق: در این پژوهش منظور از تعلق آن چیزی است که مقیاس تعلقات دنیوی (مهدی‌یار، تقوی و گودرزی، ۱۳۹۵) آن را می‌سنجد. این مقیاس مفاهیمی مانند وابستگی به موقعیت‌ها و وضع موجود، اشخاص، وابستگی عاطفی و تعلق به اشیا و دیگر امور را ارزیابی می‌کند.

- خصوصیات روان‌سنجی مقیاس تعلقات دنیوی: پایایی مقیاس از دو طریق بازآزمایی و

همسانی درونی بررسی شد. روایی سازه مقیاس تعلقات دنیوی از طریق تعیین ضریب همبستگی بین این مقیاس با مقیاس صبر و پرسشنامه‌های نگرش‌های ناکارآمد و افسردگی مورد بررسی قرار گرفت. تحلیل عامل اکتشافی، به روش تحلیل مؤلفه‌های اصلی با چرخش واریماکس برای مقیاس تعلقات دنیوی، سه عامل را به دست داد که به ترتیب تعلق به وضع موجود، تعلق به مادیات و تعلق عاطفی نام گرفت. مجموع یافته‌ها، اعتبار این مقیاس را تأیید می‌کنند.

- گستره کاربرد مفهوم تعلق: «تعلقات دنیوی» یکی از مفاهیم کلیدی است که در بحث انسان‌شناسی به مفهوم اعم آن، می‌تواند تبیین‌گر بسیاری از کژرفتاری‌های فردی و/یا اجتماعی باشد. علاوه بر این، این مفهوم دارای چنان ظرفیتی است که می‌تواند به عنوان یک عامل مؤثر در تبیین گستره وسیعی از اختلالات روانی کانون توجه قرار گیرد.

۲-۳-۱. اخبات

- مفهوم اخبات: «اخبث» با «الی» معنای تواضع و خشوع و هبوط و ذلت را دارد و اگر با «لام» بیاید، به معنای لینت و نرمش و پذیرش است. به طور خلاصه، اخبات در قرآن به معنای احساس ذلت، خشوع، خاکساری و نیازمندی نسبت به خداوند است (صفایی حائری، ۱۳۸۵، ص ۴۸، جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۳۲۴).

غایت خلقت انسان نیل به مقام عبودیت و تذلل و خشوع و انکسار و اخبات و استکانت در مقابل خدای متعال است و همه مسیر پرابتلائی انسان در عالم دنیا به گونه‌ای طراحی شده که بستر پرورش انسان و بستر رسیدن انسان به مقام تواضع و تذلل و خشوع و افتقار در مقابل خدای متعال و بیرون آمدن او از استکبار باشد (میرباقری، ۱۳۹۰).

- تعریف نظری اخبات:

هر خصوصیتی که در انسان شکل می‌گیرد، چه در روحش، چه در اعتقاداتش و چه در عملش، از دو حال خارج نیست؛ یا ناشی از تعزز و استکبار نسبت به خداوند است و یا ناشی از تذلل و اخبات و احساس انکسار نسبت به عظمت و کبرایی حضرت حق می‌باشد. براین اساس صفات حمیده انسانی آن صفاتی هستند که بر محور تذلل در مقابل خدای متعال شکل می‌گیرند و رذایل اخلاقی هم چیزی جز استکبار بر خداوند متعال نیستند. به هر میزانی که انسان نسبت به خداوند تذلل نداشته باشد، چیزهایی دیگری غیر از عظمت خداوند در نظرش عظیم جلوه می‌کنند و لذا تعلق به آنها پیدا می‌کند و این منشأ اصلی بروز رذایل اخلاقی است (میرباقری، ۱۳۹۰).

- تعریف عملیاتی اخبات: رمضان‌ی و تقوی (۱۳۹۳) به صورت مقدماتی آزمونی را پیشنهاد داده‌اند.

- واژه‌های معادل اخبات در روان‌شناسی متداول: واژه اخبات معادل هیچ واژه‌ای در روان‌شناسی متداول نیست. شاید بتوان گفت که اگر یک آزمون مناسب برای متغیر «اخبات» ساخته شود، بهتر از هر آزمون دیگری بتواند ایمان مذهبی را بسنجد؛ زیرا در سنجش ایمان، امکان کنترل مطلوبیت اجتماعی دشوارتر است.

- یافته‌های مهم درباره این مفهوم پایه: انتظار می‌رود اخبات با متغیر بهداشت روانی همبستگی مثبت و با اختلالات روانی، همبستگی منفی نشان دهد.

۳-۳-۱. شکرگزاری

- مفهوم شکرگزاری: شکرگزاری به عنوان یک نیروی شخصیت، می‌تواند موجب تعهدات مذهبی شود و همکاری دوجانبه و چندجانبه را افزایش دهد. تمامی عواطف یا فضیلت‌های مقدس که به عنوان نیروهای شخصیت عمل می‌کنند، در بردارنده شکرگزاری هستند (امونس، ۲۰۰۶، به نقل از گودرزی، مرزوقی و نوری، ۱۳۹۳).

- تعریف نظری: یک نشانه عاطفی مثبت در افراد متعهد مذهبی است. آنها به نعمت‌ها به عنوان هدایایی از جانب خداوند می‌نگرند و خداوند را دلیل تمامی این نعمت‌ها می‌دانند. دلایل معنوی و روان‌شناختی کافی وجود دارد که افراد مذهبی در مقایسه با افراد غیر مذهبی شکرگزارترند.

- تعریف عملیاتی: آنچه که مقیاس شکرگزاری اسلامی - ایرانی (گودرزی و همکاران، ۱۳۹۳) می‌سنجد.

- اعتباریابی مقیاس شکرگزاری: ضرایب همسانی درونی برای نمره کلی مقیاس شکرگزاری اسلامی - ایرانی مناسب گزارش شد. این پرسشنامه از ۲۶ گویه و سه خرده مقیاس شامل: شکرگزاری اخلاقی، شکرگزاری درونی و شکرگزاری افعالی (عملی یا رفتاری)، تشکیل شده است. روایی همگرا و واگرایی این مقیاس به ترتیب با پرسشنامه‌های افسردگی بک و نگرش‌های مذهبی مسلمانان رضایت‌بخش است. همه خرده‌مقیاس‌های شکرگزاری با نمره کلی شدت اختلال‌های روانی، همبستگی مثبت داشتند (شجاعی، گودرزی و تقوی، ۱۳۹۴).

- واژه‌های معادل شکرگزاری: گزارش نشده است.

- گستره نظری و کاربردی: تحقیقات انجام‌شده نشان داده است که شکرگزاری رابطه گسترده‌ای

با طیف وسیعی از اختلالات روانی و اختلالات شخصیت دارد و شکرگزاری درونی عامل پیشگیری‌کننده و محافظت‌کننده در برابر هر نوع اختلال روانی است.

- یافته‌های مهم درباره این مفهوم پایه:

شکرگزاری گسترده‌ترین تأثیر مثبت را بر افسردگی دارد.

- در بین مؤلفه‌های مختلف شکرگزاری، مؤلفه شکرگزاری درونی، قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده منفی شدت اختلال‌های روانی است.

- شکرگزاری به طور مثبت با دین‌داری درونی و به طور معکوس با دین‌داری بیرونی ارتباط

دارد.^۱

نتیجه‌گیری

هدف از پژوهش حاضر، بررسی چگونگی تولید «مفاهیم پایه» به عنوان گامی اساسی در تأسیس روان‌شناسی اسلامی بود. با توجه به اینکه مفاهیم پایه، در هر نظام‌واره علمی، بنیان‌نهاد می‌شوند تا در خدمت اهداف و غایات همان نظام‌واره باشند؛ بنابراین کاملاً غیرمنطقی است که تصور شود می‌توان با مفاهیم پایه علوم سکولار، به تأسیس علوم انسانی اسلامی نائل آمد. برای مثال ممکن است مفهوم «افسردگی» در روان‌شناسی اسلامی و در روان‌شناسی معاصر یک‌سان دانسته شود، اما تفاوت این دو واقعاً بسیار است. ممکن است مفاهیم «نهاد»، «خود» و «فراخود» در نظریه فروید با مفاهیم «نفس اماره»، «لوامه» و «مطمئن» یکی دانسته شوند که اشتباهی فاحش است و... زیرا مفاهیم، در ساختار و هیئت کلی هر یک از نظریه‌هاست که معنای خود را روشن می‌سازد.^۲

درباره ویژگی‌های مفاهیم پایه، مطالعه حاضر نشان داد که هر مفهوم پایه، دارای ظرفیتی از معانی است که باید به‌درستی شناخته شود. اگر مفاهیم پایه بر اساس مبادی فلسفی، اهداف و غایات و منابع معتبر دینی شکل گیرند، آن‌گاه سنگ بنایی خواهد شد که دانش اسلامی بر آن استوار می‌گردد. به میزانی که مفاهیم پایه شکل می‌گیرند، مسیر تبیین پدیده‌ها نیز به تدریج هموار و هموارتر می‌شود و هر اندازه مفاهیم پایه درست‌تر انتخاب شده باشند، تبیین پدیده‌ها از قوت

۱. در دانشگاه شیراز بر روی مفاهیم غفلت، صبر، ایمان مذهبی، تجارب معنوی، افسردگی، وسوسه و اراده مطالعاتی انجام شده است و مفاهیم مذکور این قابلیت را دارند که به مفهوم پایه تبدیل شوند. پیش‌بینی می‌شود که بیش از پنجاه مفهوم پایه در انتشارات مربوط به رشته روان‌شناسی در کشور قابل شناسایی باشد که تا حدودی هم ویژگی‌های مفاهیم پایه در آنها مطالعه شده است.

۲. مثلاً کلمه «ایگو» در نظریه فروید، تنها در همان فضا فهم می‌شود و نمی‌توان آن را جدا از آن فضا تصور کرد.

بیشتری برخوردار خواهد بود؛ زیرا مبنای تبیین پدیده‌ها، همان درک روابط علی بین متغیرهای کلیدی یا مفاهیم پایه است.

در نوشتار فعلی، جایگاه مفاهیم پایه در تحول علوم انسانی بسیار خطیر ارزیابی شد. بر اساس پیشنهاد نوشتار فعلی، پس از یافتن موضوع پژوهش (که خود متأثر از موضوع‌شناسی، نیازشناسی، اهداف و غایات انسان و رشته علمی مورد مطالعه، و فلسفه مضاف علوم و رشته علمی مورد مطالعه، مطابق مدل تقوی، ۱۳۹۵ است)، با مراجعه به منابع مورد وثوق دینی، مفاهیمی که بر اساس پیشینه تحقیق و یا حدس خردمندانه محقق می‌توانند جزو مفاهیم تأثیرگذار در تبیین یک پدیده باشند، استخراج می‌شوند. مجموعه شواهد ممکن، اعم از شواهد تجربی، نقلی، عقلی و... به خدمت گرفته می‌شوند تا ارتباط بین مفهوم منتخب و سؤال پژوهش را بررسی کنند. مفاهیمی که طی مراحل مشخص در این نوشتار موفق می‌شوند عنوان مفاهیم پایه را به خود اختصاص دهند، شناسایی می‌شوند. سپس از طریق کشف ارتباط بین مفاهیم پایه و/یا دیگر مؤلفه‌ها، میزان تأثیرگذاری متغیرها و وزن نسبی هر یک مشخص می‌گردد و از این طریق، زمینه برای پاسخ دادن به پرسش‌های پژوهشی فراهم می‌آید.

گرچه در حال حاضر تنوعی از روش‌های پژوهش و ابزارهای مورد استفاده برای سنجش و اندازه‌گیری به خدمت گرفته می‌شوند (و چه بسا در ابتدا از روش‌های کمی و کیفی متداول استفاده شود)، لیکن به تدریج که علوم انسانی اسلامی نضج می‌گیرند، روش‌های سنجش و اندازه‌گیری نیز بدون‌تر می‌شوند تا با مدل علوم انسانی اسلامی سنخیت بیشتری یابند. همچنین نظام مفاهیم پایه برای هر رشته علمی، به تدریج کامل‌تر و نهادینه می‌شود. تمرکز، تعمق و پژوهش‌های متخصصان یک رشته، بر روی نظام مفاهیم جدید منبعث از دین قرار می‌گیرد. به تدریج زبان مفاهیم بین متخصصین تغییر می‌یابد و جنس و ماهیت علوم انسانی شکل اسلامی به خود می‌گیرد.

در پیشینه پژوهش دو دیدگاه مطرح شد. بدون اینکه قصد نقد دو دیدگاه مذکور را داشته باشیم (که موضوع مطالعه حاضر نیست)، آنها را تنها از حیث «مفاهیم پایه» با مطالعه حاضر مقایسه می‌کنیم. دیدگاه فرهنگستان علوم اسلامی در خصوص نظام اصطلاحات، از آن حیث که سه مفهوم ثابت را از «مفاهیم پایه» انگاشته و معتقد است که نظام اصطلاحات، از تکثیر این سه مفهوم حاصل می‌شود، با دیدگاه فعلی متفاوت است؛ اما از آن جهت که معتقد است هر دیدگاهی برای توضیح منظور خود نیازمند وضع اصطلاحاتی است که آن اصطلاحات، متناسب با اهداف و چارچوب‌های کلان نظری آن دیدگاه تنظیم شده‌اند (و در دیگر مکاتب و مخصوصاً اندیشه‌های غیراسلامی جایگاهی ندارند) و همچنین از این جهت که برای تدوین نظام اصطلاحات اولویت

قائل شده است (زیرا در بین ارکان مدل، نظام اصطلاحات را مقدم بر ارکان دیگر قرار داده است)، با مطالعه حاضر هماهنگی دارد.

مقایسه میان دیدگاه نوشتار حاضر با دیدگاه شهید صدر، فقط از حیث مفاهیم پایه، نشان می‌دهد که بر اساس «مدل مفهومی نظریه‌پردازی قرآن‌بنیان»، از نظر شهید صدر، برای دریافت پاسخ قرآن به مسئله مورد پژوهش، موضوع باید به قرآن ارجاع داده شود. در صورتی که پاسخ قرآن، شامل چندین اصطلاح قرآنی باشد، یک اصطلاح محور قرار داده می‌شود و دیگر اصطلاحات ذیل آن دسته‌بندی می‌شوند و مورد تحلیل قرار می‌گیرند؛ لیکن در پژوهش حاضر، به تدریج اصطلاحات دینی و قرآنی، که ظرفیت تبیین پدیده‌ها در یک موضوع خاص را داشته باشند، در یک بانک اطلاعات جمع‌آوری، و به تدریج کامل و کامل‌تر می‌شوند. بنابراین در طول زمان، گنجینه‌ای از «مفاهیم پایه» خواهیم داشت که ذیل موضوعات و رشته‌های علمی مختلف تجمیع شده‌اند. این کار دو حُسن دارد: نخست، پژوهشگران دینی و به‌ویژه محققان با تجربه کمتر، از تجارب دیگران استفاده می‌کنند و خود نیز بر این مجموعه می‌افزایند (البته نکاتی که به این مجموعه اضافه می‌شوند باید به توافق نخبگانی رسیده باشند)؛ دوم آنکه تمام اصطلاحات، یک‌جا در مقابل دیدگان پژوهشگر است که می‌تواند حافظه پژوهشگر را نسبت به وقتی که مجموعه‌ای در اختیار وی نیست، بهبود بخشد. ضمن آنکه روش پیشنهادی این پژوهش، منافاتی هم با دیدگاه شهید صدر ندارد و می‌توان هم‌زمان از امتیازات دیدگاه ایشان نیز سود برد.

درباره مقایسه پژوهش پس‌سندیده (۱۳۹۶) با پژوهش حاضر، می‌توان چنین گفت که این دو روش مکمل همدیگرند. به عبارت ملموس‌تر، برای یافتن مفهوم منتخب باید به روش پس‌سندیده (۱۳۹۶) مراجعه کرد. کل مراحل پیشنهادی پس‌سندیده (۱۳۹۶) را می‌توان به جای مرحله اول روش پیشنهادی این پژوهش گذاشت؛ آن‌گاه پس از احصای مفهوم منتخب، باید از طریق دیگر مراحل پیشنهادی پژوهش حاضر، به مفهوم پایه دست یافت. به طور مختصر می‌توان این مراحل را چنین بیان کرد: پس از احصای مفهوم مورد نظر، به تعریف عملیاتی آن می‌پردازیم و از این طریق به یک ابزار دست می‌یابیم؛ آن‌گاه باید این ابزار اعتباریابی شوند. سپس مشابه و مترادف این مفهوم منتخب را جست‌وجو نموده، مشخص می‌سازیم که وجه اشتراک و اختلاف هر مفهوم با مفاهیم مشابه آن چیست. آن‌گاه قابلیت‌های هر یک از این مفاهیم از این حیث که قادر به تبیین چه پدیده‌هایی هستند مشخص می‌نماییم و... مراحل بعدی را طی می‌کنیم.

عملیاتی کردن روش پس‌سندیده (۱۳۹۶) عمدتاً در حیطه تخصصی اساتید حوزوی قرار دارد؛ درحالی‌که روش مطالعه حاضر در حیطه تخصص اساتید دانشگاهی است. با این وصف، سهم

اساتید حوزوی و دانشگاهی در فرایند تولید علم مشخص می‌گردد؛ چیزی که تا کنون محل ابهام بوده است.

برای تحقیقات آتی پیشنهاد می‌شود که متفکران دینی به تکمیل این بحث مبادرت ورزند و چگونگی دستیابی به نظام مفاهیم پایه در بعد ادراکات اعتباری را طراحی نمایند؛ اقدامی که می‌تواند برای بیشتر رشته‌های علوم انسانی انجام شود.

پیوست ۱. مفاهیم پایه اعتباری

متفکران اسلامی به دو نوع ادراک قائل‌اند: ادراکات حقیقی و ادراکات اعتباری.^۱ ادراکات حقیقی انکشافات و انعکاسات ذهنی واقع و نفس‌الامرند؛ با تغییر احتیاجات طبیعی و عوامل محیط تغییر نمی‌کنند و قابل‌تطور و نشو و ارتقا نیستند؛ اما ادراکات اعتباری فرض‌هایی هستند که ذهن آنها را به منظور رفع احتیاجات حیاتی می‌سازد و جنبه فرضی، قراردادی، وضعی و اعتباری دارند؛ با واقع و نفس‌الامر سروکاری ندارند؛ تابع احتیاجات حیاتی و عوامل مخصوص محیط‌اند و با تغییر آنها تغییر می‌کنند و یک سیر تکاملی و نشو و ارتقا را می‌پیمایند (مطهری، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۳۸). ادراکات اعتباری، به رغم وضعی بودن، منشأ حقیقی دارند و به نحوی با نیاز واقعی و ویژگی‌های فطری انسان ارتباط دارند (پارسانیا، دانایی فرد و حسینی، ۱۳۹۳). بر اساس دو نوع ادراکات حقیقی و ادراکات اعتباری، مفاهیم پایه را می‌توان به دو شاخه تقسیم کرد: مفاهیم پایه حقیقی و مفاهیم پایه اعتباری.

مفاهیم پایه اعتباری: با توجه به ویژگی‌های ادراکات حقیقی که تابع احتیاجات طبیعی موجودات زنده و عوامل مخصوص محیط زندگانی وی نیستند و با تغییر احتیاجات طبیعی و عوامل محیط تغییر نمی‌کنند، و همچنین با توجه به ضرورت شکل دادن به نظامات اجتماعی و اخلاقی، ضرورت تنظیم رابطه میان انسان‌ها و تنظیم رابطه انسان‌ها با محیط پیرامونش، به مفاهیمی نیاز است که متناسب با شرایط زمان و مکان تغییرپذیر بوده، تابع احتیاجات حیاتی و عوامل مخصوص محیط باشند (ادراکات اعتباری). علامه طباطبائی بر اساس نقشه جامعی که از ادراکات انسان ارائه داده، نظامی طولی از علوم بشری ترسیم کرده است که شامل ادراکات حقیقی و ادراکات اعتباری، با توصیفات پیش‌گفته می‌گردد. این نظریه، ضمن آنکه با طرح ادراکات اعتباری به نیازهای متغیر

۱. نظریه ادراکات اعتباری از ابداعات بسیار مهم علامه طباطبائی (ره) است. برای آشنایی با این نظریه و دلالت‌های آن برای تحول علوم انسانی، ر.ک: پارسانیا و همکاران، ۱۳۹۳؛ طالب‌زاده، ۱۳۸۹؛ موسوی، ۱۳۹۴.

جوامع در بعد زمان و مکان توجه نشان داده است، با طرح ادراکات حقیقی، مانع از فروغلتیدن انسان به دام شکاکیت و نسبی‌گرایی شده است (موسوی، ۱۳۹۴، ص ۲۰۹).

با این تعریف، دانش‌هایی که جنبه اعتباری دارند، و بر اساس ضرورت‌های موجود در دیگر فرهنگ‌ها و بر اساس مبادی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی و فلسفه مضاف با نگاه‌های غیراسلامی تدوین شده‌اند، نمی‌توانند مبنای علوم انسانی-اسلامی قرار گیرند. بنابراین روان‌شناسی اسلامی به دانش‌هایی متکی است که بر مبنای ادراکات حقیقی شکل گرفته باشند؛ لیکن برای تنظیم روابط بین انسان‌ها به جعل ادراکات اعتباری نیاز دارد؛ زیرا «ادراکات حقیقی نمی‌توانند موجب تحقق اراده صدور فعل شوند و ادراکات اعتباری‌اند که باید واسطه در صدور فعل شوند» (طباطبائی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۲۳۴-۲۳۵).

موضوع چگونگی شناسایی مفاهیم پایه نشئت گرفته از ادراکات اعتباری، موضوع پیچیده‌ای است که برخی پژوهش‌ها تا حدودی به آن پرداخته‌اند (برای نمونه، ر.ک: پارسانیا و دیگران، ۱۳۹۳)، و همچنان نیاز به پژوهش‌های مستقل دیگری دارد که باید جداگانه به آن پرداخته شود. با این حال در حد اختصار می‌توان ضوابط زیر را برای تولید مفاهیم پایه اعتباری در نظر گرفت. مفاهیم پایه اعتباری باید:

۱. با نظام تکوین، غایت و نیازهای انسانی هماهنگ باشند؛
 ۲. با مبادی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی، دین‌شناسی و ارزش‌شناسی هماهنگ باشند؛
 ۳. با نظام خلقت، سنت جاری در هستی، و مبتنی بر مصالح و مفاسد واقعی هماهنگ باشند؛
 ۴. بر اساس استناد به یک یا چند ادراک اعتباری مشخص وضع شده باشند.
- سرانجام دیدگاه راقم این است که مفاهیم پایه، امهات علوم‌اند که ابتدائاً از منابع معتبر دینی گرفته می‌شوند؛ اما از آنجا که علوم حقیقی و نظری، حکایت از حقایق نفس‌الامری ثابت و لایتغیر دارند. از طرفی اداره اجتماعات مبتنی بر برخی امور متغیر و نیازهای ویژه مربوط به زمان و مکان است و باور این است که «انسان فطرتاً به گونه‌ای آفریده شده که برای تنظیم زندگی و حیات، اعتباریات و معانی اجتماعی را می‌سازد و همواره از طریق طبیعت و تکوین هدایت می‌شود» (موسوی، ۱۳۹۴، ص ۲۱۲-۲۱۳، به نقل از علامه طباطبائی)؛ بنابراین به گونه‌ای دیگر از مفاهیم پایه برمی‌خوریم که ریشه در ادراکات اعتباری دارند.

از این‌رو مرزبندی بین دیدگاه علوم متداول و علوم انسانی اسلامی در اینجا بدین قرار است: اگر ابتنای علوم متداول را عمدتاً بر مبنای دیدگاه کانت فرض کنیم، کانت با ارزش‌گذاری برای

عقل انسان، مفاهیم را به عقل بشری فرومی‌کاهد و به «خودآیین» بودن انسان رأی می‌دهد. علامه طباطبائی نیز جایگاه والایی برای عقل انسان قائل است و براین اساس ادراکات اعتباری را مطرح می‌کند؛ با این همه عقل و فطرت انسانی را برای به تمامیت رساندن انسان کافی نمی‌داند و لذا ضمن طرح ادراکات اعتباری، ادراکات حقیقی را نیز در جای خود تثبیت می‌کند. چنانچه ادراکات حقیقی را نادیده بگیریم، دچار نسبی‌گرایی معرفتی خواهیم شد، اما با جمع ادراکات حقیقی و ادراکات اعتباری «هم بنیان‌های فلسفی و معرفتی انسان از شکاکیت و نسبیت نجات پیدا می‌کند و هم به تفاوت شرایط زمانی و مکانی و تنوع نیازهای انسان توجه می‌شود و متناسب با هر یک، علوم متناسب پدید می‌آید که دارای اعتبار علمی متفاوت و روش متکثر هستند؛ به نحوی که ظنی بودن و قابل تغییر بودن برخی علوم به کل منظومه معرفتی انسان سرایت نمی‌کند. به تعبیر دیگر، تفکیک اعتباریات از حقایق نفس‌الامری مانع از این می‌شود که همه حقایق و معانی موجود در اندیشه بشری در محدوده اعتباریات انسانی قرار گیرند» (پارسانیا، ۱۳۹۰، ص ۹۵).

گرچه گفته شده است که نظریه ادراکات اعتباری علامه طباطبائی «استعداد و قابلیت به‌کارگیری در حوزه‌های مختلف دانش به‌خصوص در علوم مرتبط با کنش‌های ارادی و زندگی اجتماعی انسان را دارد» (موسوی، ۱۳۹۴، ص ۲۰۹)، با این حال برخی تکامل بخشیدن به مباحث علامه را ضرورت این مسیر دانسته‌اند: «مفهوم اعتباریات نزد علامه، مفهوم آستن علوم اجتماعی است؛ اما این مفهوم هنوز باید بسیار بیش از این در کوره الهیات اسلامی آبدیده شود تا بتواند در مصاف با رخدادهای دوران جدید و ازجا‌کنندگی معرفتی ناشی از آن، سربلند بیرون آید» (طالب‌زاده و همکاران، ۱۳۹۳).

پیوست ۲. مراحل انجام پژوهش با استفاده از مفاهیم پایه

پس از انتخاب موضوع، محقق باید نگاه دین به مسئله مورد مطالعه را احصا کند. مهم‌ترین نکته در اینجا، یافتن متغیرهای مربوط به موضوع مورد مطالعه است. مفهوم‌پردازی متغیرهای مربوط در فضای تفکر دینی (و نه در فضای علم متداول و سکولار) مهم‌ترین بخش از روش تحقیق علوم انسانی اسلامی به شمار می‌آید؛ زیرا آنچه پس از این مرحله رخ می‌دهد، به شدت متأثر از نوع مفهوم‌پردازی‌هایی است که محقق از متغیرهای مربوط دارد. در اینجا است که ورود به موضوع با چارچوب‌های علم متداول و برجسب زدن به متغیرها، مطابق علم رایج، و حتی بالاتر از این، برجسب‌های برگرفته از دین لیکن با محتوای سکولار (تغییر در الفاظ و نه در محتوا)، قطعاً به علم سکولار یا حداکثر دانش التقاطی منتهی می‌شود. در نظر داشته باشید که در یک نظام‌واره علمی،

مفهوم‌پردازی‌ها، سنخیت مفاهیم با سایر مفاهیم مندرج در نظام‌واره، روش، معیار صحت و ... باید در یک کلیت و انسجام یکپارچه قرار داشته باشند؛ در غیر این صورت آنچه به عنوان «علم» تولید می‌شود، بقا و دوامی نخواهد داشت.

پس از یافتن متغیرهای کلیدی، در فضای دیدگاه اسلامی (با در نظر داشتن نظام فلسفی اسلام و فلسفه مضاف، اهداف و غایات هستی، نیازهای انسان برای رسیدن به هدف، امهات و کلیات و احکام دین در آن موضوع) محقق می‌کوشد تا با یافتن ارتباط منطقی بین متغیرها، به تحلیل موضوع همت گمارد. این بخش از پژوهش، از قسمت‌های کلیدی و خطیر پژوهش به شمار می‌آید و لازمه موفقیت در آن، داشتن اطلاعات عمومی و تخصصی از اسلام و از موضوع مورد مطالعه است. پیشنهاد می‌شود تا زمان یافتن تجربه و تبحر کافی، حداقل این بخش از کار به صورت تیمی، مرکب از متخصصان اسلام‌شناس و موضوع‌شناس انجام پذیرد.

پس از تحلیل نظری و یا شناسایی چارچوب نظری موضوع، نوبت به راستی‌آزمایی تحلیل (نظریه یا فرضیه برگرفته از نظریه) می‌رسد. بر اساس تناسب موضوع و روش، شواهد تجربی و غیرتجربی جمع‌آوری می‌شوند. روش می‌تواند تجربی، نقلی، عقلی و شهودی باشد. بسته به موضوع مورد مطالعه، ممکن است برخی روش‌ها وزن و اهمیت بیشتری داشته باشند. به نظر می‌رسد دست‌کم تا رسیدن به توافقی عام و شکل‌گیری نظام مفاهیم پایه در هر یک از رشته‌های علوم انسانی، همکاری متخصصان موضوع‌شناس (دانشگاهی)، فقها، فلاسفه و عرفا (در جاهایی که مشارکت خطیر است) بتواند شاکله کار را با قوت پی‌ریزی کند. پس از جمع‌آوری شواهد لازم با استفاده از روش‌های مختلف و با بهره‌گیری از ملاک صحت، شواهد جمع‌آوری‌شده محک می‌خورند. روشن است که در نهایت شواهد تجربی در کنار شواهد غیرتجربی تعیین‌کننده صحت و سقم یک گزاره، فرضیه، پرسش تحقیقاتی و یا نظریه خواهند بود.

سپاسگزاری: بدین وسیله از آقای دکتر محمدعلی گودرزی، استاد روان‌شناسی بالینی دانشگاه شیراز که نظرات اصلاحی‌شان را در اختیار این جانب قرار دادند، قدردانی می‌شود.

منابع

۱. ایمان، محمدتقی، و کلاته ساداتی، احمد (۱۳۹۲). روش‌شناسی علوم انسانی نزد اندیشمندان مسلمان. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲. بهمنی، سعید. (۱۳۹۵). مدل مفهومی نظریه‌پردازی قرآن‌بنیان با تکیه بر آراء شهید سیدمحمدباقر صدر، فصلنامه علوم انسانی اسلامی، ۱۷، ۲۵۱-۲۵۶.
۳. تقوی، سیدمحمدرضا (۱۳۹۵). گامی به سوی تأسیس دستگاه‌واره علوم انسانی اسلامی: مبانی نظری و مدل عملیاتی، فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی. ۶۶، ۵-۳۰.
۴. پارسانیا، حمید (۱۳۹۰). جهان‌های اجتماعی. قم: کتاب فردا.
۵. پارسانیا، حمید، و همکاران (۱۳۹۳). دلالت‌های نظریه اعتباریات برای تحول در علوم انسانی، اسلام و مطالعات اجتماعی، (۱)، ۲۳-۴۸.
۶. پسندیده، عباس. (۱۳۹۶). روش مفهوم‌شناسی موضوعات اخلاقی و کاربست آن در مفهوم حیا، اخلاق و حیانی. ۱۲، ۶۷-۹۶.
۷. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۷). مراحل اخلاق در قرآن. قم: نشر اسراء.
۸. حسینی الهاشمی، سیدمنیرالدین (۱۳۷۹). طبقه‌بندی آموزشی چگونگی اسلامی شدن مهندسی توسعه اجتماعی. قم: دفتر فرهنگستان علوم اسلامی.
۹. خوانساری، محمد. (۱۳۹۴). منطق صوری. تهران: آگاه.
۱۰. دلاور، علی. (۱۳۷۴). مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی. تهران: رشد.
۱۱. رضائی، محمد و تقوی، سیدمحمدرضا (۱۳۹۳). اخبات، معیار زیربنایی در سنجش ایمان: مطالعه مقدماتی. مجموعه مقالات نخستین کنگره بین‌المللی علوم انسانی - اسلامی. تهران: ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۱. جلد ۳، کمیسیون تخصصی کاربردی‌سازی علوم انسانی - اسلامی، ص ۲۷۹-۳۰۵.
۱۲. شجاعی، زهره و همکاران (۱۳۹۴). پیش‌بینی علائم اختلالات روانی بر مبنای ایمان مذهبی و شکرگزاری، پژوهش در سلامت روان‌شناختی. ۹ (۳)، ۴۳-۵۴.
۱۳. صفایی حائری، علی (۱۳۸۵). اخبات. قم: انتشارات لیل القدر.
۱۴. طالب‌زاده، حمید (۱۳۸۹). نگاهی دیگر به ادراکات اعتباری، امکانی برای علوم انسانی، جاویدان خرد. ۱۷.
۱۵. طالب‌زاده، سیدحمید و همکاران (۱۳۹۳). شرایط امکان علوم اجتماعی در فلسفه اجتماعی علامه طباطبائی در پرتو مقایسه تطبیقی با فلسفه اجتماعی کانت، فصلنامه نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، ۴ (۱)، ۲۹-۶۳.
۱۶. طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۴). اصول فلسفه و روش رئالیسم. تهران: انتشارات صدرا. چاپ دوم.
۱۷. طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۷). مجموعه رسائل علامه طباطبائی. به کوشش سیدهادی خسروشاهی. قم: بوستان کتاب.
۱۸. طباطبائی، فاطمه (۱۳۸۹). اراده از نگاه اهل عرفان. مجله متین. ۱۵ و ۱۶، ۸۵-۱۰۴.
۱۹. عمید، حسن (۱۳۷۶). فرهنگ عمید. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۰. کافی، مجید و جمشیدیه، غلامرضا (۱۳۹۱). مدل روش‌شناختی نظریه‌پردازی در علوم انسانی اسلامی، روش‌شناسی علوم انسانی. ۷۲، ۸۱-۱۰۹.
۲۱. گودرزی، محمدعلی و همکاران (۱۳۹۳). ساخت و اعتباریابی مقیاس شکرگزاری اسلامی - ایرانی در دانشجویان ایرانی، اصول بهداشت روانی. ۱۶ (۲)، ۱۲۰-۱۲۹.
۲۲. مطهری، مرتضی (۱۳۶۴). مقدمه و پاورقی بر کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم. تهران: انتشارات صدرا. چاپ دوم.
۲۳. مظفر، محمدرضا (بی‌تا). اصول الفقه. جلد ۱. قم: اسماعیلیان. چاپ پنجم.

۲۴. مک‌گوئیگان، اف. جی. (۱۳۷۷). روان‌شناسی آزمایشی: روش‌های تحقیق. ترجمه امیر خطیبی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲۵. موسوی، سیدمهدی (۱۳۹۴). الگوهای کلان تولید علوم انسانی اسلامی در بستر انقلاب اسلامی. تهران: انتشارات آفتاب توسعه.
۲۶. موسوی، سیدمهدی (۱۳۹۱). بنیان‌های تولید علوم انسانی - اسلامی از منظر امام خمینی (ره)، فصلنامه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی. ۱(۱)، ۱۱-۱۷.
۲۷. مهدی‌بار، منصوره و همکاران (۱۳۹۶). ساخت و اعتباریابی مقیاس تعلقات دنیوی، فرهنگ در دانشگاه اسلامی. ۲۴، ۶۷-۴۸۴.
۲۸. میرباقری، محمدمهدی (۱۳۹۰). اخلاق حمیده (فایل صوتی). برگرفته از سایت: WWW.rasekhoon.net. تاریخ مشاهده: ۱۳۹۰/۱۰/۲۸.

29. Tangney, J. P. et al (2004). *High Self-Control Predicts Good Adjustment, Less Pathology, Better Grades, and Interpersonal Success*. Journal of Personality. 72: 271-324.

